

نگاهی به رخدادهای آخرالزمان از منظر قرآن

دکتر علی نصیری*

چکیده

آخرالزمان و مجموعه حوادث آن از جمله مباحثی است که در آیات و روایات اسلامی بدان توجه شده و افزون بر تفسیر و حدیث، در حوزه کلام و مهدویت‌پژوهی اهمیت ویژه‌ای دارد. در این نوشتار، نخست مفهوم آخرالزمان و تفاوت آن با اشراط الساعة بررسی شده و نگاه قرآن و دیگر ادیان به این مسئله مد نظر قرار گرفته است. آن‌گاه مهم‌ترین رخدادهای آخرالزمان بازکاوی شده‌اند که عبارتند از: ظاهر شدن دود در آسمان، ظهور مهدی عج، خروج سفیانی، خروج دجال، فرود آمدن عیسی ع از آسمان، خروج یاجوج و ماجوج، خروج دابة الارض و رجعت. این رخدادهای قرآنی و نیز روایات فریقین مورد تأکید قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی

آخرالزمان، اشراط الساعة، فلسفه فرجام هستی، ظهور امام مهدی عج، خروج سفیانی.

مفهوم آخرالزمان

به دوران پایانی عمر جهان که از یک سو پایان بخش دوران هستی است و از سوی دیگر آغازگر فروریختن جهان و شروع قیامت است، آخرالزمان گفته می‌شود. این اصطلاح افزون بر آن که در منابع اسلامی به گونه‌ای گسترده انعکاس یافته، در منابع و فرهنگ غیر اسلامی نیز راه یافته و امری شناخته شده است.^۱

در منابع اسلامی در کنار اصطلاح آخرالزمان از اصطلاح دیگری به نام «اشراط الساعة» نشانه‌های قیامت» نیز یاد شده است،^۲ اما تا کنون تحقیق جامعی برای بازشناخت عناصر مفهومی این دو اصطلاح و تفاوت‌های آن‌ها انجام نگرفته است. از این رو در بیش تر مباحث مربوط و نیز کتاب‌هایی که به این مسئله پرداخته، درهم آمیختگی آشکاری به چشم می‌خورد. با کنکاشی گسترده و عمیق درمی‌یابیم اصطلاح اشراط الساعة اعم از اصطلاح آخرالزمان بوده و میان آن دو تفاوت‌هایی از این دست وجود دارد:

۱. دامنه مفهومی در اصطلاح اشراط الساعة از دوران بعثت پیامبر اکرم ﷺ آغاز می‌شود^۳ و تا فروریختن نظام عالم شامل فروریختن آسمان‌ها، زمین، کوه‌ها و... استمرار می‌یابد،^۴ در حالی که دامنه مفهومی آخرالزمان تنها به دورانی خاص، یعنی دوره پایانی هستی و پیش از فروریختن نظام عالم، محدود است.

۲. از آن جا که آخرالزمان، دورانی ملحق به دنیا محسوب می‌گردد، مبانی تکلیف شامل آگاهی، اراده و اختیار در این دوران سر بیان دارد. از این رو مردم در این دوره برای انتخاب دین حق یعنی اسلام - که از سوی مهدی ﷺ ابلاغ می‌شود - کاملاً مختار خواهند بود و راه برای توبه و بازگشت کافران و فاسقان هم‌چنان هموار است، مگر آن که به تیغ قهر آن حضرت گرفتار شوند.

از طرفی به تصریح قرآن با آمدن قیامت و «طلوع خورشید از مغرب» به عنوان تحقق یکی از آیات الهی و آغاز از هم پاشیدن نظام دنیا دوران بازگشت به ایمان و عمل صالح پایان پذیرفته و صف مؤمنان از کافران به صورتی ناخواسته از هم متمایز می‌شود.^۵ این امر نشان می‌دهد اگر در بخشی از دامنه مفهومی اشراط الساعة، یعنی از دوران رسالت پیامبر ﷺ تا دوران آخرالزمان، دامنه تکلیف استمرار دارد، در بخشی دیگر از آن، یعنی پس از دوران آخرالزمان تا ظهور قیامت، عرصه تکلیف رخت برمی‌بندد.

از طرف دیگر با تکیه بر این نکته می‌توان مصادیق رخدادهای آخرالزمان را از اشراط الساعة متمایز ساخت. به این بیان که مصادیقی هم‌چون ظهور مهدی ﷺ، فرود آمدن عیسی ﷺ، رجعت و ظاهر شدن دود در آسمان ناظر به رخدادهای آخرالزمان خواهد بود، در حالی که حوادثی هم‌چون طلوع خورشید از مغرب، شکافتن آسمان و... مربوط به اشراط الساعة است. بر این

اساس، ثبات و ماندگاری نظام عالم و استمرار قانون تکلیف از اختصاصات آخرالزمان است، در حالی که با شروع آن دسته از نشانه‌های قیامت (اشراط الساعة) که پس از آخرالزمان تحقق می‌یابد، افزون بر آن که دامنه تکلیف برجیده می‌شود، نظام عالم فروخواهد ریخت؛ چنان که آخرالزمان و رخدادهای آن را تماماً باید به عنوان یکی از نشانه‌های قیامت و اشراط الساعة ارزیابی کرد.^۶

آخرالزمان در قرآن

در قرآن کریم از آخرالزمان به روشنی سخن به میان نیامده، اما در لابه‌لای برخی از آیات به آن اشاره شده است. این آیات را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱. از وقوع برخی از رخدادها خبر داده که از گذشته تا حال تحقق نیافته و از آن‌جا که در خود این آیات وقوع آن‌ها با ظهور نشانه‌های قیامت همراه است، می‌توان نتیجه گرفت که ظرف تحقق آن‌ها آخرالزمان است،^۷ چنان‌که از خروج یاجوج و ماجوج و خرابی سدّ ذوالقرنین خبر داده و این رخداد را نزدیک به قیامت دانسته است.^۸ هم‌چنین نزول عیسی علیه السلام از آسمان را از نشانه‌های قیامت برشمرده^۹ و رجعت گروهی از انسان‌ها به عنوان رخدادی پیش از وقوع قیامت معرفی شده است.^{۱۰}

۲. از میراث‌بری زمین توسط صالحان و مستضعفان و حکومت آنان به عنوان سنت و اراده تخلف‌ناپذیر الهی خبر داده شده است^{۱۱} و از آن‌جا که میراث‌بر، اموال و امتیازات صاحبان پیشین را مالک می‌شود، می‌توان دریافت چنین میراث‌بری گسترده‌ای که تمام زمین را دربر می‌گیرد، پس از آخرین سلسله از حکمرانی و سلطه بر زمین توسط زمامداران ناشایسته در فرجام جهان، تحقق می‌یابد؛ زیرا با فرض هر حکومتی پس از صالحان و مستضعفان، میراث‌بری آن‌ها مفهومی نخواهد داشت.

۳. چیره شدن اسلام بر همه ادیان و حاکمیت مطلق اسلام بر تمام جهان که در آیاتی از قرآن پیش‌بینی شده است^{۱۲} امری است که تاکنون تحقق نیافته و رخدادی نیست که به صورت طبیعی و بدون استفاده از دعوت علنی و همگانی مهدی علیه السلام و استفاده از قدرت اعجاز و قهر تحقق‌پذیر باشد. از این رو باید پذیرفت این وعده الهی در دوران پایانی دنیا هم‌زمان با ظهور مهدی علیه السلام انجام خواهد گرفت.^{۱۳}

افزون بر قرآن، آخرالزمان و رخدادهای آن به صورتی بس گسترده و با جزئیات بسیار در روایات فریقین انعکاس یافته و صاحبان جوامع روایی این روایات را در کتاب‌هایی با عناوین *الفتن* و *الملاحم* یا *الفتن و اشراط الساعة*^{۱۴} ذکر کرده‌اند.

فرجام جهان از نگاه ادیان آسمانی

قرآن اعلام داشته که میراث‌بری زمین توسط صالحان در کتاب زبور نوشته شده،^{۱۵} چنان‌که در آیه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ»^{۱۶} به طور ضمنی از نزول عیسی علیه السلام سخن به میان آورده است. این امر نشان‌گر آن است که ادیان آسمانی پیشین کم و بیش از فرجام جهان و نشانه‌های آن خبر داده‌اند.

در *تورات* در داستان پیامبرانی چون عاموس، هوشع، اشعیا، میکا، ارمیا و... از روز خدا سخن به میان آمده که در آن پادشاهی از نسل داود - یعنی فرزند انسان - که روح خدا بر او قرار گرفته ظهور خواهد کرد و جهان را از عدل و خیر و برکت پر خواهد ساخت. هم‌چنین در پیش‌گویی‌های حزقیان از هجوم جوج (یاجوج) و هلاکت آن‌ها و تغییرات کیهانی مانند تاریکی خورشید و ستارگان خبر داده شده است و در نوشته‌های بین‌النهرین از هجوم سپاه یاجوج و مأجوج و فتنه مسیحای دروغین (دجال) و ظهور منجی‌ای که پسر انسان، پسر خدا و انسان یاد شده، گزارش شده است.

در اناجیل مسیحیان از نزدیک بودن پایان دنیا، رجعت عیسی، ظهور مسیحیان دروغین، شایع شدن قحط‌سالی، وبا، زلزله‌های مرگ‌بار، جنگ‌ها و بلاهای سخت و نابود شدن سپاه یاجوج و مأجوج گفت‌وگو شده است.^{۱۷}

عیسی علیه السلام در عبارتی چنین می‌فرماید: «کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را فروخته بدارید. مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید...». و اساساً گفته شده که محور و مرکز تعلیمات عیسی علیه السلام بشارت نجات و تحقق ملکوت خداست.^{۱۸}

فرجام جهان از نگاه اسلام

از مجموعه آیات و روایات درباره آخرالزمان چنین بهره می‌گیریم:

۱. همان‌گونه که جهان با آفرینش آدم به عنوان نخستین انسان، آغازی روشن دارد، در پایان نیز فرجامی مشخص و معین خواهد داشت و اول و آخر این کهنه کتاب، چنان‌که برخی پنداشته‌اند، نیفتاده است.

۲. جهان به سوی حاکمیت ظلم و کفر پیش می‌رود و با وجود تلاش پیامبران، مردم از مسیر ترسیم شده آن‌ها منحرف می‌شوند و در نظام اجتماعی، ستم و در روابط فردی، فسق و فجور حاکم خواهد شد.

۳. با این حال در پایان هستی، ظلم و کفر از جهان رخت برمی‌بندد و با چیره شدن اسلام بر تمام ادیان، صالحان مستضعف حاکمیت جهان را بر عهده خواهند گرفت.

۴. برای برچیده شدن ظلم و کفر و حاکمیت عدالت و اسلام، انسانی والا و بزرگ از سلسله امامان به نام مهدی علیه السلام ذخیره شده است.

۵. با بسته شدن پرونده جهان با حاکمیت دین و عدالت، جهانیان مهیای ظهور رستاخیز و برجیده شدن نظام هستی می‌شوند.

فلسفه فرجام هستی

مکاتب زمینی از ترسیم آینده جهان ناتوانند و هیچ پاسخ روشنی در این باره ارائه نمی‌کنند. در مقابل، ادیان آسمانی به‌ویژه اسلام به‌طور شفاف به پایان هستی و فرجام نیک آن پرداخته‌اند. ادیان الهی، در کنار تعریفی روشن از خالق، هستی و انسان، تعریفی روشن از جهان، آغاز و انجام آن دارند. توان گزارش‌گری از آینده به منزله اخبار از غیب، نشانه‌ای از حقانیت ادیان آسمانی است. آیا دینی که از آبشخور وحی آسمانی بهره ندارد، می‌تواند با قاطعیت اعلام کند روزی منجی عالم ظهور خواهد کرد؟

از سوی دیگر، همواره هر انسان مؤمن و آزاده از حاکم نبودن دین و عدالت بر پهنه گیتی رنج می‌برد. این حاکمیت، گاه چنان تاریخ تلخی داشته که امید رهایی و نجات را در دل هر انسان میرانده و از این‌رو، بسیاری با ناامیدی کامل چشم از جهان فرو بستند. در مقابل، چراغ امید و آرزو در دل کسانی که با آموزه‌های پیامبران آشنایند و از فرجام نیک جهان آگاهی یافته‌اند، همواره روشن است. وجود چنین امیدی در دل‌ها، موجب پویایی، حرکت و تلاش است. بدین سبب، انتظار ظهور منجی نه‌تنها باعث رخوت و سستی نمی‌شود، بلکه موجی از حرکت و جوشش را به دنبال می‌آورد.

رخدادهای آخرالزمان

به استناد آیات قرآن و روایاتی که در تفسیر و تبیین آن‌ها وارد شده است، رخدادهای آخرالزمان را می‌توان چنین برشمرد:

۱. ظاهر شدن دود در آسمان؛ ۲. ظهور مهدی علیه السلام؛ ۳. خروج سفیانی؛ ۴. خروج دجال؛ ۵. فرود آمدن عیسی علیه السلام از آسمان؛ ۶. خروج یاجوج و ماجوج؛ ۷. خروج دابة الارض؛ ۸. رجعت. در میان این رخدادها، ظاهر شدن دود در آسمان، تغییری کیهانی بوده و سایر رخدادها مربوط به تحولات اجتماعی است.

۱. ظاهر شدن دود در آسمان

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ﴾^{۱۹}

پس در انتظار روزی باش که آسمان دودی نمایان برمی‌آورد.

برای این آیه شریفه دو شأن نزول ذکر شده است:

الف) از آن‌جا که مشرکان مکه بر کفر و لجاجت خود پافشاری کردند پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را نفرین کرد و از خداوند خواست آنان را به قحط‌سالی دوران یوسف علیه السلام مبتلا کند. در اثر نفرین

پیامبر ﷺ قحط‌سالی شدیدی به مشرکان منکر روی آورد، به گونه‌ای که در اثر شدت گرسنگی، آسمان را به‌سان دود می‌دیدند.^{۲۰}

بر اساس این شأن نزول، وعده ظاهر شدن دود در آسمان، پیش از این در مکه رخ داده و دود نیز واقعی نبوده، بلکه آنان از شدت گرسنگی، آسمان را دود می‌دیدند.

ب) مفسران بزرگ بر آنند که این آیه، یکی از تغییرات کیهانی را نشانه‌ای از آخرالزمان برشمرده که در زمان موعود تحقق خواهد یافت.^{۲۱}

آن‌چه از ظاهر این آیه و آیات پسین به دست می‌آید، شأن نزول دوم را تقویت می‌کند؛ زیرا از ظاهر آیات درمی‌یابیم:

۱. ظاهر کلمه «دخان» دود واقعی است و حمل آن بر تاریکی آسمان در اثر گرسنگی خلاف ظاهر است.

۲. توصیف دخان به مبین (آشکار) با برخورد انحصاری آن با گروهی از مشرکان مکه سازگار نیست.

۳. این دود تمام مردم را دربر می‌گیرد (یعنی الناس). با چنین توصیفی نمی‌توان پذیرفت تنها در منطقه‌ای محدود هم‌چون مکه منتشر شده باشد.^{۲۲} از آن‌جا که پس از استغاثه کافران این عذاب الهی از آنان برداشته می‌شود، این رخداد مربوط به آخرالزمان خواهد بود که در آن باب توبه و بازگشت و رفع عذاب هم‌چنان گشوده است.

در روایات فراوانی دود آسمان به عنوان یکی از نشانه‌های قیامت که در آخرالزمان رخ می‌دهد، معرفی شده و در توصیف آن چنین آمده است: دودی آشکار به‌سان سرگوساله بریان شده از عدن برمی‌خیزد و چهل شبانه‌روز مشرق و مغرب جهان را چنان پر می‌کند که زمین به خانه‌ای می‌ماند که در آن آتش افروخته باشند و همه شکاف‌های آن پر از دود شود. این دود تمام ساکنان زمین را فرا می‌گیرد، با این تفاوت که برای مؤمن موجب زکام می‌شود، اما کافر را مست و بی‌هوش کرده از بینی و گوش او خارج می‌گردد.^{۲۳}

۲. ظهور مهدی ﷺ

آیاتی که به ظهور مهدی ﷺ به صورتی آشکار یا به اشاره دلالت دارند، شش دسته‌اند: الف) آیاتی که بر طغیان و سرکشی گروهی از مردم به رهبری سلسله‌جنبانان کفر و فسق هم‌چون لشکر سفیانی^{۲۴} و دجال^{۲۵} دلالت دارند و به استناد روایات در دوران ظهور مهدی ﷺ به دست ایشان یا عیسی علیه السلام هلاک خواهند شد.

ب) آیاتی که به نزول عیسی علیه السلام از آسمان اشاره دارند^{۲۶} و به استناد روایات، این نزول هم‌زمان با ظهور مهدی ﷺ و برای حمایت از ایشان انجام می‌گیرد.

ج) آیاتی که بر خروج دابة الارض از زمین و بازگشت گروهی از صالحان و فاسقان دلالت دارد (رجعت)^{۲۷} و بر اساس روایات، این ماجرا در دوران ظهور مهدی علیه السلام رخ می‌دهد.

د) آیاتی که از وعده و سنت الهی پیروزی صالحان و مستضعفان بر مستکبران، و حکومت صالحان بر سراسر زمین خبر داده^{۲۸} و بر اساس روایات، به ظهور و حکومت مهدی علیه السلام اشاره می‌کنند.

ه) آیاتی که از چیره شدن فراگیر اسلام بر جهان و نابودی همه ادیان دیگر سخن به میان آورده‌اند^{۲۹} و تحقق چنین مسئله‌ای در دوران مهدی علیه السلام است.

و) آیاتی که به خروج حضرت مهدی علیه السلام و گرد آمدن یاران ایشان پرداخته‌اند.^{۳۰} از آن جا که سه دسته نخست آیات به‌طور جداگانه در این نوشتار بررسی شده‌اند، به بررسی دیگر آیات می‌پردازیم:

وعده الهی حکومت صالحان

از دو آیه «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ»^{۳۱} و «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^{۳۲} درمی‌یابیم:

الف) میراث‌بری زمین توسط صالحان، وعده حتمی الهی است.

ب) این وعده افزون بر قرآن - که در آیه فوق از قرآن با عنوان ذکر یاد شده است - در برخی دیگر از کتاب‌های آسمانی پیشین همچون زبور داود نیز گزارش شده که بیان‌گر فراگیر بودن انتظار منجی و نجات و پیروزی صالحان در میان ادیان آسمانی است.

ج) تأکید بر واژه «ارض» نشان‌گر وسعت و فراگیر بودن دامنه وعده الهی است که تمام زمین را دربر می‌گیرد.

ه) به کار بردن واژه «ارث» نشان می‌دهد پیش از آن‌ها حکومت جهانی به دست انسان‌های ناشایست و غیرصالح اداره می‌شود که با فرارسیدن وعده الهی، این حکومت از دست آن‌ها خارج و به عنوان میراث به دست صالحان می‌رسد.

با توجه به این که قرآن انسان‌هایی که از هر نظر روان خود را پالایش کرده و گوهر جان آن‌ها خدایی شده است صالح می‌نامد، می‌توان نتیجه گرفت انسانی بس شایسته رهبری صالحان وارث زمین را بر عهده خواهد گرفت. به بیان روشن‌تر، از این آیات افزون بر آن که درمی‌یابیم زمامداران عصر مهدی علیه السلام انسان‌هایی صالح و شایسته‌اند، می‌توان گفت شخص مهدی علیه السلام به عنوان رهبر و پیشوا در اوج نزاهت و صالح بودن قرار دارد.

بنابر آن چه گفته شد، تطبیق این آیات بر حکومت مهدی علیه السلام در روایات^{۳۳} کاملاً منطقی به نظر می‌رسد.

در آیه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^{۳۴} از اراده تخلف‌ناپذیر الهی برای پیروزی مستضعفان و پیشوایی آن‌ها سخن به میان آمده که در روایات به حکومت مهدی علیه السلام تطبیق شده است.^{۳۵} این آیه در لابه‌لای آیاتی قرار دارد که در آن‌ها تفصیل ماجرای ستم فرعون و استضعاف بنی‌اسرائیل و نجات آن‌ها به دست موسی علیه السلام بیان شده است و با وجود آن‌که ظاهر آیه از اراده الهی برای نجات بنی‌اسرائیل مستضعف از دست فرعون و حکومت وی خبر داده، اما اراده‌ای فراگیر که روزی همه مستضعفان جهان را دربر می‌گیرد، از مفهوم آیه برداشت شده است.

شباهت‌هایی که بین داستان موسی علیه السلام و بنی‌اسرائیل با داستان مهدی علیه السلام و مستضعفان آخرالزمان وجود دارد، صحت و ظرافت این برداشت فراگیر را تأیید می‌کند.^{۳۶} این شباهت‌ها بدین‌قرارند:

۱. به‌سان دوران موسی علیه السلام، پیش از ظهور مهدی علیه السلام فراغته و حکمرانان جبّار و ستم‌گری حکومت خواهند داشت و چنان‌که در روایات متواتری آمده است، جهان در اثر ستم‌گری آن‌ها پر از ظلم و بیداد خواهد شد.
 ۲. چنان‌که بنی‌اسرائیل با وجود همه ستم‌های بسیار حکومت فرعون، به آمدن انسانی منجی به نام موسی امید داشتند، مؤمنان و مستضعفان هم‌اره به آمدن منجی عالم، یعنی مهدی علیه السلام آرزومندند و آمدن او را انتظار می‌برند.
 ۳. همان‌گونه که سنت و اراده تخلف‌ناپذیر خداوند مبنی بر حکومت مستضعفان در ماجرای بنی‌اسرائیل به دست شخصی به نام موسی علیه السلام تبلور یافت، این سنت در آخرالزمان به دست انسانی به نام مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت.
 ۴. همان‌گونه که خداوند موسی علیه السلام را در دل خانه دشمن و به صورت ناشناس حفظ و حراست نمود، مهدی علیه السلام را نیز با وجود زندگی بین دشمنان به صورت ناشناس حفظ و نگاهبانی می‌کند.
 ۵. همان‌گونه که در فرجام ماجرای بنی‌اسرائیل، فرعون و حکومت او نابود شد و حکومت الهی به دست موسی علیه السلام شکل گرفت، همه مؤمنان مستضعف به دست مهدی علیه السلام از زیر یوغ ستم‌گران و کافران نجات یافته و حکومت الهی توسط آن امام تشکیل خواهد شد.
- تنها تفاوت این دو ماجرا سطح و گستره آن‌هاست. گستره پیام و نجات‌بخشی موسی علیه السلام منحصر به بنی‌اسرائیل و بخشی از زمین بوده است اما پیام، نجات‌بخشی و حکومت مهدی علیه السلام تمام جهانیان در گستره زمین را دربر خواهد گرفت.

حاکمیت اسلام در سراسر گیتی

از ظاهر آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^{۳۷} درمی‌یابیم هدف نهایی رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چیره شدن اسلام به عنوان دین

حق بر تمام ادیان جهان است، گرچه مشرکان در برابر تحقق این هدف ایستادگی خواهند کرد. پیداست این هدف تا کنون تحقق نیافته و اسلام تنها در بخشی از جهان گسترده شده است. در روایات اهل بیت علیهم السلام زمان تحقق این هدف، ظهور مهدی علیه السلام اعلام شده است. امام صادق علیه السلام در پاسخ ابوبصیر فرمود: «سوگند به خدا، هنوز تفسیر این آیه تحقق نیافته است و وقتی با اراده خداوند، قائم قیام نماید، کافران و مشرکان از قیام و ظهور وی ناراضی و نگران خواهند بود.»^{۳۸} حضرت امیر علیه السلام نیز فرمود: «خداوند مصداق این آیه را آشکار نساخته است. سوگند به کسی که جانم به دست اوست، هیچ آبادی نمی ماند، مگر آن که هر صبح و شام در آن شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم دهند.»^{۳۹}

امام باقر علیه السلام زمان تحقق تفسیر آیه *«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»*^{۴۰} را زمان ظهور مهدی علیه السلام دانسته که اثری از شرک در زمین باقی نخواهد ماند^{۴۱} و امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه *«وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»*^{۴۲} فرمود:

این آیه در شأن قائم نازل شده، که هنگام ظهور، اسلام را بر یهودیان، مسیحیان، ستاره پرستان، بی دینان، مرتدان و کافران در شرق و غرب جهان عرضه می نماید. هر کس از روی تمایل اسلام را بپذیرد او را به نماز و زکات و انجام دستوراتی که بر هر مسلمان واجب است، مکلف می سازد و هر کس تن به پذیرش اسلام ندهد گردش را می زند، به طوری که در سراسر جهان جز موحد و یکتا پرست باقی نمی ماند.^{۴۳}

ظهور مهدی علیه السلام و گرد آمدن یاران او

در برخی روایات، آیه: *«سَتْرِبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَبِئْسَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»*^{۴۴} بر خروج امام زمان علیه السلام به تأویل برده شده^{۴۵} و نیز در برخی دیگر از روایات، آیه *«خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُقُهُمْ ذُلَّةٌ وَ قَدَّ كَانُوا يَدْعُونَ»*^{۴۶} بر قیام مهدی علیه السلام تطبیق شده است.^{۴۷} بندگانی که یهود طغیان گر را «پس از طغیان دوم گوش مالی خواهند داد»^{۴۸} مهدی و یارانش خواهند بود^{۴۹} و آیه *«أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا»*^{۵۰} بر گرد آمدن یاران مهدی علیه السلام تفسیر شده است.^{۵۱} علامه طبرسی می گوید: در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده که مراد از آن ها یاران مهدی علیه السلام در آخرالزمان است.^{۵۲} به استناد برخی روایات، این امر زمانی روی می دهد که آن حضرت وارد مسجد الحرام شده و پشت به حجرالاسود با صدای بلند خود را معرفی کرده و یاران خود را به یاری می طلبد. صدای ایشان چنان طنین انداز می شود که تمام ساکنان زمین از ظهورش مطلع می گردند.^{۵۳} از مجموع آیات مورد اشاره، نکات زیر به دست می آیند:

۱. ظهور مهدی علیه السلام به سان ظهور موسی علیه السلام از وعده های حتمی و سنت های تخلف ناپذیر الهی است که زمانی تحقق خواهد یافت. روایاتی هم چون *«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَبَعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جُورًا»*^{۵۴} ناظر به همین وعده حتمی الهی است.

۲. از مضامینی همچون میراث‌بری و نیز علایمی دیگر درمی‌یابیم ظهور مهدی علیه السلام در آخرالزمان و پیش از پایان یافتن دنیا انجام می‌گیرد.
۳. ظهور مهدی علیه السلام در شرایطی است که در دنیا ادیانی به‌جز اسلام حاکم است و با ظهور ایشان اسلام بر سرتاسر گیتی حاکم خواهد شد.
۴. مهدی علیه السلام در شرایطی ظهور می‌کند که ظلم، فسق و فجور جهان را فراگرفته است و حکومت ایشان پایان‌بخش ستم‌ها خواهد بود.
۵. قیام مهدی علیه السلام با حوادثی همچون خروج دجال و سفیانی و برخی تغییرات کیهانی هم‌راه است.
۶. در دوران حکومت مهدی علیه السلام ماجرای رجعت رخ خواهد داد.
۷. با توجه به این که در برخی آیات، پس از یادکرد علایم ظهور و حکومت ایشان از نشانه‌های ظهور قیامت هم‌چون دمیدن در صور سخن به میان آمده، می‌توان نتیجه گرفت که پایان حکومت و دوران ایشان آغازگر ظهور رستاخیز خواهد بود.

۳. خروج سفیانی

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا فَلَا قَوَّةَ وَأَخَذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ»^{۵۵}

در شأن نزول این آیه از چهار گروه نام برده شده است:

- الف) مشرکانی که در مقابل دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله به لجاجت پرداخته و عذاب الهی در دنیا بر آن‌ها فرود آمده است.^{۵۶}
 - ب) آن دسته از مشرکان که در جنگ بدر به صف‌آرایی در مقابل مسلمانان پرداختند و در همین جنگ کشته شدند.^{۵۷}
 - ج) مشرکانی که پس از دمیدن در صور از گور خارج شده و با دیدن نشانه‌های قیامت و عذاب الهی دچار وحشت شدید می‌شوند و با وجود ابراز ایمان، سودی به حالشان نمی‌بخشد.^{۵۸}
 - د) لشکریان سفیانی که در آخرالزمان خروج می‌کنند و وقتی به سرزمین پیدا می‌رسند به فرمان الهی در زمین فرو می‌روند و تنها یک یا دو نفر از آنان باقی می‌ماند.^{۵۹}
- آن چه در ادامه این آیه آمده، دو دیدگاه نخست را مردود می‌سازد؛ زیرا آنان با دیدن عذاب الهی می‌گویند: ما ایمان می‌آوریم، اما این ابراز ایمان سودی به حال آنان نمی‌بخشد. بدیهی است مشرکان، چه در جنگ بدر و چه در شرایط دیگر، هرگاه به راستی ایمان می‌آوردند از آن‌ها پذیرفته می‌شد و برایشان سودبخش بود. از سوی دیگر، تاریخ نشان نمی‌دهد مشرکان در جنگ بدر یا شرایط دیگر با دیدن عذاب الهی اظهار ایمان نموده باشند. بنابراین، یکی از دو تفسیر سوم و چهارم یا هر دوی آن‌ها صحیح است.

علامه طباطبایی این آیه را بر اساس دیدگاه سوم تفسیر کرده^{۶۰} و در برخورد با روایات خروج سفیانی بر این باور است که آیه بر اساس قاعده جری و تطبیق بر ماجرای سفیانی حمل شده است.^{۶۱} دیدگاه علامه از آن رو که بین ظاهر آیه که ناظر به قیامت است و روایات فراوانی که آیه را به ماجرای خروج سفیانی حمل کرده اند جمع کرده است، صائب به نظر می رسد. گذشته از آیه مذکور، آیات دیگری در روایات اهل بیت علیهم السلام بر خروج سفیانی تطبیق شده که عبارتند از:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا﴾^{۶۲}

ای کسانی که به شما کتاب داده شده است، به آن چه فرو فرستادیم و تصدیق کننده همان چیزی است که با شماست ایمان بیاورید، پیش از آن که چهره‌هایی را محو کنیم و در نتیجه آن‌ها را به قهقرا بازگردانیم.

امام باقر علیه السلام اشاره این آیه را به نابودی لشکر سفیانی می‌داند.^{۶۳}

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ﴾^{۶۴}

بگو: او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد.

در روایات، عذابی که از زیر پاها فرود می‌آید، به فرو رفتن در زمین تفسیر شده است^{۶۵} و از آن جا که این عذاب در کنار خروج دجال آمده است، به نظر می‌رسد مقصود فرو رفتن سپاه سفیانی در منطقه بیداست.

در روایات بسیاری خروج سفیانی از نشانه‌های حتمی اعلام شده که پیش از ظهور قیامت در آخرالزمان تحقق خواهد یافت. محل خروج او سرزمینی خشک و زمان خروج او از آغاز تا انجام، پانزده ماه خواهد بود.

او مردی از تبار ابوسفیان و بسیار سنگدل است که در طول جنگ‌های خود جنایات زیادی مرتکب شده و خون هزاران بی‌گناه را بر زمین می‌ریزد.^{۶۶} او دو لشکر را گسیل می‌دارد؛ یکی از آن‌ها شهرهای بابل، دمشق و کوفه را پس از شکست دادن مردمی که برای دفاع از دیار خود قیام می‌کنند، به تصرف خود درمی‌آورد.

لشکر دوم سفیانی در تعقیب مهدی علیه السلام به سمت مدینه حرکت می‌کند، اما آن حضرت به هم‌راه اندک یاران خود پیش از رسیدن لشکر سفیانی از مدینه خارج می‌شوند و در مکه پناه می‌گیرند. لشکریان پس از اشغال به مدت سه شبانه‌روز به کشتار و غارت در مدینه می‌پردازند. آن‌گاه به دنبال مهدی علیه السلام روانه مکه می‌شوند و وقتی به سرزمین پیدا در بیرون مکه می‌رسند، به فرمان الهی و با کوبیدن زمین با پای جبرئیل، در آن سرزمین فرو می‌روند و تنها یک، دو یا سه نفر به صورت سگ و غیرطبیعی زنده می‌مانند تا به سفیانی خبر دهند بر سر یاران آن‌ها چه آمده است.

با آمدن لشکر یمانی از خراسان و سید حسنی از دیلم و ملحق شدن آن‌ها به سپاه امام مهدی علیه السلام آن حضرت به سوی لشکر سفیانی حرکت می‌کند و سفیانی در جنگی با سپاه آن حضرت در کنار کوفه به دست امام کشته می‌شود و سپاه او در هم می‌شکند.^{۶۷}

۴. خروج دجال

یکی از شأن نزول‌های گفته شده درباره آیه **﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ﴾**^{۶۸} نزول آن درباره یهودیان است که گفتند: صاحب ما مسیح بن داود یعنی دجال در آخرالزمان بیرون می‌آید و سلطنت او در خشکی و دریا گسترش می‌یابد و ما بر عرب چیره خواهیم شد. خداوند در پاسخ فرمود: آن‌ها به این آرزو نخواهند رسید.^{۶۹} هم‌چنین علامه طبرسی در ذیل آیه **﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ﴾**^{۷۰} روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که در آن، خروج دجال یکی از این نشانه‌ها معرفی شده است.^{۷۱} هم‌چنین در ذیل آیه **﴿يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قُمْ مَعَ تَتَابِعِ الَّذِينَ يُخْرُجُونَكَ مِنَ أَثَرِ الْكَلْبِ﴾**^{۷۲} هنگامی که از نزول عیسی علیه السلام سخن به میان می‌آید، روایاتی عرضه می‌شوند که در آن‌ها از کشته شدن دجال به دست عیسی علیه السلام خبر داده شده است.^{۷۳} و نیز در تفسیر آیه **﴿لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ﴾**^{۷۴} گفته شده آفرینش آسمان و زمین از آفرینش دجال بزرگ‌تر است؛ زیرا دجال در میان نسل آدمی از همه عظیم‌تر بوده است.^{۷۵}

دجال نام شخصیتی فتنه‌جوست که در آخرالزمان خروج می‌کند و خسارت‌های جبران‌ناپذیری به بسیاری از مردم جهان وارد می‌سازد. از فتنه او در روایات، به عنوان بزرگ‌ترین فتنه در تاریخ بشر یاد شده^{۷۶} و نام او افزون بر منابع اسلامی در بسیاری از منابع ادیان و ملل آمده است. او را به سبب گردش در زمین یا فریب‌کاری دجال گفته‌اند. نام دیگرش مسیح است که در وجه تسمیه آن گفته‌اند: یک چشم او (چشم راست) ممسوح، یعنی نایب‌است. یا آن‌که چون به دروغ خود را مسیح معرفی می‌کند؛ یا آن‌که به جز مکه و مدینه، به همه مناطق زمین پا می‌گذارد.^{۷۷} او پس از پیروزی مهدی علیه السلام بر سفیانی، از سجستان خروج می‌کند یاران او یهودیان، مغول، تبه‌کاران و بیش‌تر زنان بدکاره هستند. او نخست ادعای پیامبری و سپس دعوی خدایی می‌کند و به هر منطقه‌ای که می‌رسد با زور شمشیر یا با سحر و جادو مردم را وادار به اطاعت از خود می‌کند. در جادوگری چنان چیره‌دست است که با اشاره او آسمان می‌بارد، زمین گیاه می‌رویانند و حیوانات بیش از حد متعارف فربه می‌شوند. شیاطین جن را به صورت بستگان مرده شخصی ظاهر می‌سازد و از او برای حقانیت خدایی خود گواهی می‌گیرد، هرچند در برخی موارد فریب مردم، با ناکامی روبه‌رو می‌گردد. لشکر بزرگ دجال پس از کشتار و غارت در مناطق مختلف، راهی فلسطین می‌شود.

بر اساس برخی روایات، مهدی علیه السلام پس از نابودی سفیانی برای نابود کردن یهود پیش از دجال وارد فلسطین می‌شود. بنابر روایات بسیار، زمانی دجال پا به فلسطین و بیت المقدس می‌گذارد که مسلمانان به همراه امامی صالح، یعنی مهدی علیه السلام مهتای نماز می‌شوند. در همین هنگام عیسی علیه السلام از آسمان نزول می‌کند و پس از اقامه نماز به امامت مهدی علیه السلام در مسجد به درخواست عیسی علیه السلام گشوده می‌شود. ناگهان چشم عیسی علیه السلام به سپاه هفتاد هزار نفری یهود به رهبری دجال می‌افتد. دجال با دیدن عیسی علیه السلام به سان نمک در آب می‌گدازد و عیسی علیه السلام خود را به او رسانده و با ضربتی هلاکش می‌سازد. با قتل دجال لشکر او در هم می‌شکند و سنگ، درخت و خار به سخن آمده، با معرفی کافران زمینه قتل آنها را به دست مسلمانان فراهم می‌آورند.^{۷۸}

۵. نزول عیسی علیه السلام از آسمان

در آیاتی چند، با کمک روایات به نزول عیسی علیه السلام در آخرالزمان اشاره شده است: الف) «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ نَحْنُ مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيْنَا وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...»^{۷۹} «[یاد کن] هنگامی را که خدا گفت: ای عیسی، من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می‌برم، و تو را از [آلایش] کسانی که کفر ورزیده‌اند پاک می‌گردانم، و تا روز رستاخیز، کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند، فوق کسانی که کافر شده‌اند قرار خواهم داد...»

طبری در ذیل این آیه، روایات بسیاری را درباره نزول عیسی علیه السلام از آسمان آورده^{۸۰} و می‌گوید: بنابر روایات متواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عیسی بن مریم علیه السلام در آخرالزمان از آسمان به زمین آمده و دجال را خواهد کشت.^{۸۱}

گذشته از روایات از ظاهر آیه فوق به دو نکته پی می‌بریم:

۱. بالا بردن عیسی علیه السلام به آسمان در جریان هجوم یهودیان برای کشتن او با توجه به این که آسمان جای انسان‌ها نیست، نشان‌گر گذرا بودن این درنگ است و می‌توان از آن دریافت که خداوند عیسی علیه السلام را برای روزی خاص ذخیره کرده است.

۲. از این آیه که در آن واژه «توفی» به کار رفته و نیز آیه «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ... بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ»^{۸۲} به کمک روایات درمی‌یابیم عیسی علیه السلام در آسمان زندگی می‌کند و با توجه به فراگیر بودن مرگ و این که زمین بستر مرگ است، می‌توان نتیجه گرفت که سرانجام روزی عیسی علیه السلام به زمین فرود آمده و در آن قبض روح خواهد شد.

ب) «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ»^{۸۳} «و از اهل کتاب، کسی نیست مگر آن که پیش از مرگ خود حتماً به او ایمان می‌آورد.»

در تفسیر این آیه، سه وجه گفته شده است:

۱. هر دو ضمیر «به» و «موت» به عیسی علیه السلام برمی‌گردد و معنای آیه چنین است: هیچ‌یک از یهود و نصارا باقی نمی‌ماند، مگر آن که پیش از مرگ عیسی علیه السلام به او ایمان خواهد آورد و این رخداد به هنگام فرود عیسی علیه السلام از آسمان در آخرالزمان تحقق می‌یابد.

۲. ضمیر «به» به عیسی و ضمیر «موت» به اهل کتاب بازمی‌گردد و معنای آیه چنین است: هیچ یهودی یا نصرانی نیست، مگر آن که پیش از مرگ به عیسی علیه السلام ایمان می‌آورد، هرچند ایمان او در این حالت سودی به حالش نمی‌بخشد.

۳. ضمیر «به» به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ضمیر «موت» به اهل کتاب برمی‌گردد، و معنای آیه این است: هیچ یهودی یا نصرانی نیست، مگر آن که پیش از مرگ خود به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ایمان می‌آورد.^{۸۴}

بسیاری از مفسران تفسیر نخست را پذیرفته‌اند^{۸۵} و روایتی از امام باقر علیه السلام این تفسیر را تأیید می‌کند.^{۸۶}

ظاهر آیات پیشین که به روشنی درباره عیسی علیه السلام و نفی کشتن اوست، تفسیر سوم را تضعیف می‌کند؛ زیرا مخالف میثاق آیات است، و ضعف تفسیر دوم در آن است که اولاً به استناد چه قرینه‌ای اهل کتاب در هنگام مرگ به عیسی علیه السلام ایمان می‌آورند؟ ثانیاً، ایمانی که سودی نبخشد چه اثری دارد که قرآن از آن به عنوان دلیلی بر حقانیت رسالت عیسی علیه السلام یاد می‌کند؟

بر اساس تفسیر دوم، عیسی علیه السلام روزی به زمین باز خواهد گشت و یهود و نصارا بدون استثنا در خواهند یافت قضاوت‌های نادرستی که درباره عیسی علیه السلام داشتند از جمله پسر خدا بودن، شرکت در الوهیت، به صلیب کشیده شدن و سرانجام قتل عیسی علیه السلام باطل بوده و به او چنان که شایسته‌اش است ایمان می‌آورند. هم‌چنین آیه شریفه از مرگ نهایی عیسی علیه السلام به طور ضمنی خبر داده است. روایات توضیح می‌دهند که این رخداد در آخرالزمان و در دوران ظهور مهدی علیه السلام اتفاق می‌افتد.

ج) «وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا»^{۸۷} «و همانا آن، نشانه‌ای برای [فهم] رستاخیز است، پس زنده‌ار در آن تردید مکن.»

این آیه پس از آیاتی قرار دارد که از عیسی بن مریم علیه السلام به عنوان مَثَل بنی اسرائیل یاد شده است. از این رو همه مفسران ضمیر «انه» را به عیسی علیه السلام برگردانده و آیه را چنین معنا کرده‌اند: «همانا آن (عیسی) نشانه‌ای برای رستاخیز است. پس در آن تردید نکن.»^{۸۸}

برخی مفسران به استناد قرائت غیر مشهور آیه گفته‌اند: مقصود از واژه «علم» نشانه است؛ یعنی نزول عیسی علیه السلام نشانه ظهور قیامت است.^{۸۹}

از این آیه نیز درمی‌یابیم عیسی علیه السلام روزی از آسمان فرود می‌آید و چون فرود او در فرجام جهان رخ می‌دهد، نشانه ظهور و بروز قیامت خواهد بود.

نزول عیسی در روایات

به استناد روایات بسیار، عیسی علیه السلام در حالی که دو ابر رنگی او را دربر گرفته‌اند و هفتاد هزار فرشته همراهی‌اش می‌کنند و دست خود را بر بال‌های دو فرشته گذاشته، نزدیک مناره شرقی دمشق فرود می‌آید. عرق از پیشانی او می‌ریزد و در دستش حربه‌ای است. بوی بدنش چنان است که به مشام هر کافری برسد می‌میرد. هنگامی که وارد بیت‌المقدس می‌شود مردم به امامت مهدی علیه السلام مهیبای خواندن نماز صبح یا عصرند. مهدی علیه السلام از عیسی علیه السلام می‌خواهد تا امامت کند اما عیسی علیه السلام می‌گوید: «کسی بر شما اهل بیت پیشی نمی‌گیرد؛ من وزیر برانگخته شده‌ام نه امیر.» پس از اقامه نماز به امامت مهدی علیه السلام عیسی علیه السلام دجال را می‌کشد، آن‌گاه به فرمان او خوک‌ها را می‌کشند، صلیب‌ها را می‌شکنند، همه کلیساها و کنیسه‌ها ویران شده و تمام نصارا و یهود به جز مؤمنان واقعی به قتل می‌رسند.^{۹۰} عیسی علیه السلام اسلام را به عنوان دین حق اعلام می‌کند و مردم را به تبعیت از مهدی علیه السلام فرا می‌خواند.^{۹۱}

برخی بر این نکته پای فشرده‌اند که روایات نزول عیسی علیه السلام متواتر و اجماعی و نزول او از ضروریات دین است.^{۹۲}

فلسفه نزول عیسی علیه السلام در آخرالزمان و در دوران مهدی علیه السلام

برخی برای نزول عیسی علیه السلام حکمت‌های زیر را برشمرده‌اند:

۱. برای رد ادعای یهود درباره کشتن عیسی علیه السلام؛

۲. دعای عیسی علیه السلام برای درک فضیلت امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم؛

۳. برای کشتن دجال؛

۴. برای تکذیب مسیحیان در اعتقادات باطل نسبت به عیسی علیه السلام.^{۹۳}

گذشته از گونه‌های یادشده که تا حدودی اصل فلسفه نزول عیسی علیه السلام را تبیین می‌کند، در بیان فلسفه نزول و همراهی عیسی علیه السلام با مهدی علیه السلام می‌توان افزود که عیسی علیه السلام آخرین سلسله از پیامبران بنی‌اسرائیل است که پیش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ظهور کرده و نسب او از مادر به اسحاق و ابراهیم علیه السلام می‌رسد و در آن‌سو، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آخرین پیامبر آسمانی است که پس از عیسی علیه السلام برانگیخته شده و نسب او از پدر به اسماعیل و ابراهیم علیه السلام می‌رسد. شریعت ابراهیم علیه السلام که همان اسلام است به وسیله پیامبران بنی‌اسرائیل، به‌ویژه عیسی علیه السلام و حواریون به غرب عالم کشیده شد و چنان‌که امروزه شاهد هستیم، مسیحیان جمعیت انبوهی از غرب جهان را دربر می‌گیرند و این شریعت از طریق پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به طرف شرق جهان گسترش یافت. پیروان هر یک از دو دین اسلام و مسیحیت هم‌پای یک‌دیگر تا به امروز بیش از یک و نیم میلیارد نفر را به خود اختصاص داده و جغرافیای جهان را تقسیم کرده‌اند. این دو دین با وجود جدایی ظاهری از جهات مختلفی در مبانی و شریعت به یک‌دیگر نزدیکند، چنان‌که قرآن مسیحیان را

نزدیک‌ترین امت‌ها به مسلمانان دانسته^{۹۴} و آن‌ها را به سبب تحت تأثیر قرار گرفتن در برابر آیات الهی ستوده است.^{۹۵} از این‌رو، این دو دین الهی به مانند دو رشته‌ای هستند که با وجود وحدت خاستگاه آن‌ها (آیین ابراهیم) در اثر دخالت شیاطین و به انحراف کشیدن مسیحیت از جاده حقیقت، از یک‌دیگر فاصله گرفته‌اند. عیسی علیه السلام در آخرالزمان فرود می‌آید تا انتهای این رشته را به دست مهدی علیه السلام که پرچمدار و وارث اسلام است بسپارد و با دعوت مسیحیان به پیروی از او و پذیرش اسلام این دو رشته را به هم مرتبط سازد. بدین سبب است که او در حضور مردم، مهدی علیه السلام را برای امامت جماعت پیش می‌دارد و به او اقتدا می‌کند.

در حقیقت عیسی علیه السلام نجات بخش نصارا است؛ زیرا با رأفتی که دارد و با عشقی که مسیحیان راستین نسبت به او دارند، پیش از هلاکت آنان پا به عرصه زمین می‌گذارد تا دل‌های بی‌آلایش و حقیقت‌جو را به سوی دین حق فراخواند و مانع هلاکت ابدی آن‌ها شود.

از سویی هم‌راهی عیسی علیه السلام با مهدی علیه السلام برای پیش‌برد اهداف آن حضرت نیز مؤثرتر است؛ زیرا مسیحیان با شناختن عیسی علیه السلام بر اساس توصیف او در کتاب‌های دینی، به سخنانش آسان‌تر از سخنان و دعوت مهدی علیه السلام تن خواهند داد و بدون آن که کار دعوت به اسلام به قهر انجامد، بسیاری از سر میل و خواست قلبی ایمان خواهند آورد.

۶. خروج یاجوج و ماجوج

در آیات زیر از خروج اقوام وحشی به نام یاجوج و ماجوج در آخرالزمان سخن به میان آمده است:

﴿وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ﴾^{۹۶}

و در آن روز آنان را رها می‌کنیم تا موج‌آسا برخی با برخی درآمیزند و در صور دمیده می‌شود.

﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾^{۹۷}

تا وقتی که یاجوج و ماجوج [راهشان] گشوده شود و آن‌ها از هر پشته‌ای بتازند.

یاجوج و ماجوج اقوامی وحشی و غارت‌گر بودند که ذوالقرنین بنا به درخواست اقوامی بدوی که از هجوم بی‌در پی یاجوج و ماجوج در امان نبوده و از ذوالقرنین یاری خواستند، میان دو کوه سدی بزرگ و بسیار محکم ساخت و از این راه مانع هجوم و غارت‌گری این اقوام وحشی شد؛^{۹۸} زیرا آن‌ها نه می‌توانستند از آن سد بالا بروند و نه آن را سوراخ نمایند. آن‌گاه پیش‌بینی کرد که با نزدیک شدن قیامت، این سد خراب شده و یاجوج و ماجوج از هر سو برای قتل و غارت سرازیر خواهند شد.^{۹۹}

درباره این که مراد از یاجوج و ماجوج چه اقوامی است و در کجا ساکنند و به کدام سرزمین هجوم می‌آورند و سد ذوالقرنین در کجا ساخته شد، تا کنون دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه پس از مباحثی مبسوط چنین نتیجه می‌گیرد که یاجوج و ماجوج اقوام مغول هستند.^{۱۰۰}

بسیاری نیز این اقوام را از اقوام ترک منسوب به ترک بن یافث بن نوح و ساکنان مغولستان، ترکستان، سیبری و... دانسته‌اند.^{۱۰۱}

توصیفی که از وحشی بودن و غارت‌گری یاجوج و ماجوج در قرآن آمده است بر اساس شواهد تاریخی به قوم مغول بسیار نزدیک است؛ چنان‌که ماجرای غارت‌گری آنان در سده ششم که به چپاول کشورهای گوناگون از جمله ایران انجامید و خون هزاران انسان بی‌گناه وحشیانه بر زمین ریخته شد نیز گواه این مدعا است.^{۱۰۲}

در برخی روایات چهره‌های آن‌ها «مجان مطرقة»، یعنی سپرهای چکش‌خورده، چشم‌های آن‌ها کوچک و صورت‌هایشان کشیده ترسیم شده است.^{۱۰۳}

در *نهج البلاغه* از طغیان و سرکشی اقوامی با همین ویژگی‌ها خبر داده شده که در دیدگاه شارحان به حمله گسترده مغول تفسیر شده است.^{۱۰۴} البته در توصیف این اقوام و بزرگی اندام آن‌ها مطالب خرافه‌ای نیز وارد شده که از نظر برخی حدیث‌شناسان مردود اعلام شده است.

بر اساس روایات، سپاه یاجوج و ماجوج چنان بزرگ و گسترده است که بخش زیادی از زمین را دربر می‌گیرد و وقتی به دجله و فرات و دریاچه طبرستان می‌رسند همه آب آن‌ها را مصرف می‌کنند و سر راه خود تمام آذوقه مردم را به یغما می‌برند.

مردم از ترس آنان به خانه‌های خود پناه می‌برند، اما آن‌ها به هر منطقه‌ای که می‌رسند به کشتار و غارت می‌پردازند و چنان از خلاق می‌کشند که می‌گویند: ما تمام اهل زمین را کشته‌ایم، حال نوبت آسمانیان است. آن‌گاه تیری به سوی آسمان رها می‌کنند و آن تیر آغشته به خون بازمی‌گردد و آنان گمان می‌کنند که به مقصود خود نایل شده‌اند، تا آن‌که به منطقه فلسطین می‌رسند. در این هنگام عیسی علیه السلام به همراه مسلمانان بالای کوه سینا پناه گرفته‌اند. عیسی علیه السلام برای نابودی آنان دست به دعا برمی‌دارد و خداوند به کرم‌هایی فرمان می‌دهد که وارد بینی آن‌ها شده و گردن‌هایشان را بخورند. صبح‌هنگام همه آن‌ها می‌میرند و بوی تعفن اجسادشان تمام زمین را فرامی‌گیرد. پرنده‌گان از آسمان فرود می‌آیند و با منقارهای خود آنان را به دریا می‌افکنند و بارانی سیل‌آسا زمین را از لاشه آن‌ها شست‌وشو می‌دهد.^{۱۰۵} بدین ترتیب ماجرای طغیان یاجوج و ماجوج با نابودی آن‌ها پایان می‌پذیرد.

۷. خروج دابة الارض

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾^{۱۰۶}

بیش تر مفسران پذیرفته‌اند خروج دابة الارض از نشانه‌های آخرالزمان بوده و پیش از قیامت رخ می‌دهد.^{۱۰۷} این امر به دو دلیل است:

۱. آیه با قرائتی همراه است که این مدعا را ثابت می‌کند:

الف) خارج ساختن دابه از زمین ناظر به زمانی است که هنوز زمین بر جای خود بوده و نظام جهان به هم نریخته است.

ب) ضمیر «لهم» به استناد آیه پیشین به کافرانی لجوج بازمی‌گردد که با وجود همه کوشش‌های پیامبر ﷺ به سبب تاریکی دل و کوری باطن از هدایت محرومند. هدف از بیرون آوردن دابه، اعلام پایان‌پذیری سودمندی ایمان است. پیداست این ویژگی‌ها مربوط به دنیا و پیش از فروریختن نظام هستی است.

ج) در آیات بعدی از نفخ صور که سرآغاز قیامت است سخن به میان آمده است. ترتیب منطقی اقتضا می‌کند که خروج دابة الارض پیش از قیامت رخ دهد.

۲. در روایات بسیاری خروج دابة الارض، از نشانه‌های مسلم آخرالزمان معرفی شده است.^{۱۰۸}

دابة الارض در روایات

در برخی روایات آمده است: هنگامی که عیسی علیه السلام به همراه مسلمانان مشغول طواف به دور کعبه است، زمین زیر پای آن‌ها لرزیده و صفا را می‌شکافد و در آغاز سر دابه که کرک و مو دارد و سپس تمام بدن از صفا خارج می‌شود. نه کسی را یارای گرفتن آن است و نه گریز از آن.^{۱۰۹} به همراه دابه، انگشتر سلیمان و عصای موسی علیه السلام است. مردم از ترس آن به مسجدالحرام پناه می‌برند، اما او متعرض کسی نمی‌شود. با هر ملیتی به زبان خودشان صحبت می‌کند و به حقانیت اسلام و بطلان سایر ادیان گواهی می‌دهد. دابه عصای خود را روی پیشانی مسلمان می‌گذارد و چهره مؤمن به سان ستاره‌ای درخشان روشن می‌گردد و بین چشمانش می‌نویسد این مؤمن است. او انگشتر سلیمان را بر پیشانی کافر می‌گذارد و نقطه‌ای تاریک و سیاه ظاهر شده، روی آن می‌نویسد: این کافر است. بدین ترتیب صف مؤمنان حقیقی را از کافران جدا می‌سازد.^{۱۱۰}

ماهیت دابة الارض

در بیش تر روایات اهل سنت، دابه، حیوانی عجیب‌الخلقه، دارای چهار پا، سری هم‌چون سر گاو، چشمی هم‌چون چشم خوک و گوش به سان گوش فیل ترسیم شده است.^{۱۱۱}

برخی از مفسران با استناد به اطلاق دابه بر حیوان و نیز دلالت سخن گفتن حیوان بر معجزه، حیوانی بودن دابه را ترجیح داده‌اند،^{۱۱۲} اما افزون بر مواردی اندک در روایات اهل سنت، در همه روایات و تفاسیر شیعه دابه به انسان و شخص حضرت امیر علیه السلام تفسیر شده است. در تفسیر قرطبی آمده است: ماوردی از محمد بن کعب روایت می‌کند که از علی علیه السلام سؤال شد: دابه چیست؟ علی علیه السلام فرمود:

اما والله ما لها ذنب و ان لها لحية؛

سوگند به خدا دابه دارای دم نیست، بلکه دارای محاسن است.

ماوردی می‌گوید: این کلام به انسان بودن دابه اشاره دارد، هر چند بدان تصریح نشده است. قرطبی می‌گوید: برخی مفسران متأخر، مقصود از دابه را انسان متکلمی دانسته‌اند که با اهل بدعت و کفر به مناظره می‌پردازد.^{۱۱۳}

در روایتی آمده است: پیامبر ﷺ علی علیه السلام را در حالی که روی شن دراز کشیده بود بیدار کرد و فرمود: یا دابه الارض! آن‌گاه خطاب به اصحاب فرمود: این نام مخصوص علی علیه السلام است.^{۱۱۴} اصغ بن نباته می‌گوید: نزد امیرمؤمنان رفتیم، در حالی که مشغول خوردن نان، سرکه و روغن بود. پرسیدم: مقصود از دابه چیست؟ فرمود: او دابه‌ای است که نان، سرکه و روغن می‌خورد.^{۱۱۵} بنابراین، خروج دابه‌الارض که احتمال دارد علی علیه السلام باشد، از مسلمات است.

۸. رجعت

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾^{۱۱۶}

و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده‌اند محشور می‌گردانیم، پس آنان نگاه داشته می‌شوند تا همه به هم بیوندند.

این آیه از حشر گروهی از تکذیب‌کنندگان از میان هر امت خبر می‌دهد و به سه دلیل مقصود از آن، گرد هم آمدن در قیامت نیست:

الف) حشر در قیامت همگانی است و هیچ کس از آن مستثنا نیست،^{۱۱۷} در حالی که طبق مفاد این آیه، تنها گروهی خاص از هر امت محشور می‌شوند.^{۱۱۸}

ب) این آیه پس از آیه دابه‌الارض آمده که نشان‌گر وقوع چنین حشری هم‌زمان یا پس از خروج دابه‌الارض است و از آن‌جا که خروج دابه‌الارض از رخدادهای آخرالزمان و پیش از قیامت است، می‌توان نتیجه گرفت که این حشر پیش از قیامت رخ می‌دهد.

ج) در چند آیه پس از آن، از دمیدن در صور سخن به میان آمده است. نظم منطقی ایجاب می‌کند که این آیه ناظر به حوادث پیش از قیامت است.^{۱۱۹}

بر اساس روایات اهل‌بیت علیهم السلام در آخرالزمان و پس از استقرار حکومت مهدی علیه السلام خداوند گروهی از مؤمنان صالح و جمعی از کافران و جنایت‌پیشگان تاریخ را زنده می‌کند تا با کیفر کافران و ستم‌کاران به دست صالحان، ضمن انتقام از آنان دل مؤمنان را شادمان سازد.

رجعت از عقاید اختصاصی شیعه است و متکلمان شیعه ضمن تأکید بر امکان رجعت و وقوع آن در برخی از اقوام پیشین مانند زنده شدن اصحاب کهف پس از گذشت سال‌های متمادی، رجعت گروهی از بنی‌اسرائیل پس از مرگ در کوه طور و... و با استناد به آیه مزبور و روایات اهل بیت علیهم السلام وقوع آن را در آخرالزمان حتمی می‌دانند، در عین حال معتقدند رجعت جزو اصول عقاید شیعه نیست و انکار آن خدشه‌ای به عقیده نمی‌رساند.^{۱۲۰}

منابع

۱. الإضاءة لاشراط الساعة، محمد بن عبدالرسول شهرزوري، دمشق، دارالهجرة، ۱۴۱۶ق.
۲. اشراط الساعة الصغرى والكبرى، شيخ عزالدين حسين، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۳ق.
۳. الاعتقادات في دين الامامية، محمد بن علي بن بابويه القمي (شيخ صدوق)، قم، دار المفيد، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۴. اوائل المقالات، محمد بن نعمان (شيخ مفيد)، بيروت، دارالمفيد، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۵. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار عليهم السلام، محمداقصر مجلسي، بيروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۶. البرهان في تفسير القرآن، سيد هاشم بن سليمان بحراني، قم، مؤسسه البعثة مركز الطباعة و النشر، ۱۳۷۳ش.
۷. پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، قم، انتشارات نسل جوان، ۱۳۷۳ش.
۸. التبيان في تفسير القرآن، محمد بن حسن طوسی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۹. تفسير الصافي، محمدمحسن فيض كاشاني، بيروت، مؤسسه الاعمى للمطبوعات، ۱۴۰۲ق.
۱۰. تفسير العياشي، محمد بن مسعود عياشي سمرقندی، تهران، المكتبة العلمية الاسلاميه، بی تا.
۱۱. تفسير القرآن العظيم، عمادالدين اسماعيل ابن كثير، بيروت، دار احياء التراث العربي، بی تا.
۱۲. تفسير القمي، علي بن ابراهيم قمي، تصحيح: سيدطیب جزائري، قم، مؤسسه دارالكتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۱۳. التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، محمد بن عمر فخر رازی، بيروت، دارالفکر، ۱۴۲۳ق.
۱۴. تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصیل الشريعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، تهران، کتابفروشی اسلاميه، چاپ ششم، ۱۳۶۷ش.
۱۵. جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ابن جرير طبري، بيروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۶. الجامع الصحيح (صحيح بخارى)، محمد بن اسماعيل بخارى، بيروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۷. الجامع الصحيح (صحيح مسلم)، محمد بن مسلم حجاج قشيري، بيروت، دار الفکر، بی تا.
۱۸. الجديد في تفسير القرآن، محمد سبزواری نجفی، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت عليهم السلام.
۱۹. دائرة المعارف بزرگ اسلامي، محمد کاظم بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامي، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.
۲۰. دائرة المعارف قرآن، مرکز معارف قرآن، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.

۲۱. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۲۲. رسائل الشریف المرتضی، علی بن حسین موسوی (سید مرتضی)، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۷۹ش.
۲۳. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، سید محمود آلوسی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۲۴. عصر ظهور، علی کورانی، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۲۵. الفصول المختارة، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، تحقیق: سید علی میرشریفی، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۲۶. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۸۸ق.
۲۷. کتاب الغیبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۲ق.
۲۸. کتاب مقدس، عهد قدیم (فارسی)، جمعیت یریش و فورن، لندن، ۱۹۹۳م.
۲۹. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمد بن عمر زمخشری، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
۳۰. کشف الاسرار و عدة الابرار، احمد بن محمد میبدی، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۸۱ش.
۳۱. کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ق.
۳۲. مجمع البیان فی علوم القرآن، امین الاسلام طبرسی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، بی تا.
۳۳. محاضرات فی الإلهیات، جعفر سبحانی، قم، مرکز العالمی للداراسات الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
۳۴. المسائل السرویة، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، بی تا.
۳۵. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، علی کورانی، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۳۶. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، بی تا.
۳۷. نورالتقلین، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۳۸. وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۹. یا جوج و مأجوج فتنة الماضي و الحاضر و المستقبل، شفیع ماحی احمد، بیروت، دار ابن حزم، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.
۴۰. يوم الخلاص فی ظل القائم المهدي علیه السلام، کامل سلیمان، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، ۱۴۰۲ق.

پی‌نوشت‌ها

* دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران.

۱. نک: *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱، ص ۱۳۲، مقاله «آخرالزمان».

۲. برای آگاهی بیش‌تر از مفهوم اشراط الساعة، نک: *دائرة المعارف قرآن*، ج ۳، ص ۳۵۴ و ۳۴۵؛ پیام قرآن، مقاله

«اشراط الساعة»، از نگارنده، ج ۶، ص ۲۱ - ۴۰.

۳. اشراط الساعة در آیه شریفه «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا...»؛ «آیا [کافران] جز این انتظار می‌برند که رستاخیز به ناگاه بر آنان فرارسد؟ و علامات آن اینک پدید آمده است...» (سوره محمد، آیه ۱۸) به بعثت پیامبر اکرم ﷺ تفسیر شده است؛ زیرا از ایشان روایت شده که فرمود: «بین بعثت من و ظهور قیامت به فاصله انگشت میانه و سبابه فاصله است.» (روح المعانی، ج ۱۴، ص ۸۰)

۴. *المیزان*، ج ۲۰، ص ۱۶۲.

۵. آیه چنین است: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ...»؛ «آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند، یا پروردگارت بیاید، یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بیاید...» (سوره انعام، آیه ۱۵۸) و بیش‌تر مفسران به استناد روایات گفته‌اند که مقصود از آمدن برخی از آیات الهی، طلوع خورشید از مغرب است. (الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۳، ص ۱۵۸؛ *المیزان*، ج ۱۵، ص ۳۹۶ و ج ۷، ص ۳۸۸؛ *التفسیر الکبیر*، ج ۱۱، ص ۷۳؛ *جامع البیان*، ج ۱۲، ص ۶۹ و ۱۳۹)

۶. برای مثال در روایات مفصلی انتشار فسق و جور و حاکمیت ارزش‌های ضداخلاقی که مربوط به دوران آخرالزمان است، به عنوان اشراط الساعة معرفی شده است. (نک: *المیزان*، ج ۵، ص ۳۹۴ - ۴۰۱)

۷. *بحارالانوار*، ج ۵۱، ص ۹۹ - ۱۰۰.

۸. «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا»؛ «و چون وعده پروردگرم فرا رسد، آن [سد] را درهم کوبد، و وعده پروردگرم حق است.» (سوره کهف، آیه ۹۸)؛ «حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدْبٍ يَنْسِلُونَ»؛ «تا وقتی که یاجوج و ماجوج [راهشان] گشوده شود و آن‌ها از هر پشتی‌ای بتازند.» (سوره انبیاء، آیه ۹۶)

۹. «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا»؛ «و از اهل کتاب، کسی نیست مگر آن که پیش از مرگ خود حتماً به او ایمان می‌آورد، و روز قیامت [عیسی نیز] بر آنان شاهد خواهد بود.» (سوره نساء، آیه ۱۵۹)

۱۰. «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»؛ «و چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم [چنان که باید] به نشانه‌های ما یقین نداشتند.» (سوره نمل، آیه ۸۲)

۱۱. «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛ «و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.» (سوره قصص، آیه ۵)

۱۲. این امر در آیه ۳۳ سوره توبه، آیه ۹ سوره صف و آیه ۲۸ سوره فتح انعکاس یافته است. در سوره‌های توبه و صف چنین آمده است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ

- المُشْرِ كُونٌ؛ «اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد، تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید.»
۱۳. در روایاتی از اهل بیت علیهم السلام بر این امر تصریح شده است. برای مثال، نک: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱.
۱۴. برای مثال نک: بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۹۱، باب اشراط الساعة و قصه یاجوج و ماجوج؛ صحیح بخاری، ص ۱۲۴۹، کتاب الفتن؛ صحیح مسلم، ص ۱۲۰۸، کتاب الفتن و اشراط الساعة؛ یاجوج و ماجوج فتنة الماضي و الحاضر و المستقبل.
۱۵. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ «و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.» (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵)
۱۶. سوره نساء، آیه ۱۵۹.
۱۷. برای تفصیل بیش تر، نک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۳۲، مقاله «آخر الزمان».
۱۸. برای تفصیل بیش تر، نک: کتاب مقدس، اشعیا ۱۱ و ۱۲؛ دانیال ۲: ۴۴؛ متی ۲۴: ۱۵ - ۴۴؛ مکاشفه یوحنا، ۴ - ۲۲.
۱۹. سوره دخان، آیه ۱۰.
۲۰. جامع البیان، ج ۱۳، ص ۱۴۳؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۱۳۸؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۰۴.
۲۱. التفسیر الکبیر، ج ۹، ص ۶۵۶؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۱۳۷.
۲۲. التفسیر الکبیر، ج ۹، ص ۶۵۶ - ۶۵۷.
۲۳. الکشاف، ج ۴، ص ۲۷۲؛ جامع البیان، ج ۱۳، ص ۱۴۷ - ۱۴۸.
۲۴. درباره آیه «وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَأَخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ»؛ «و ای کاش می دیدی هنگامی را که [کافران] وحشت زده اند [آن جا که راه] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده اند.» (سوره سبأ، آیه ۵۱) گفته شده که مقصود، لشکر سفیانی است. البته این امر می تواند بر اساس تأویل باشد. (نک: جامع البیان، ج ۱۲، ص ۱۳۰) این مطلب در بخشی از گفتار حضرت امیر علیه السلام در نامه ای خطاب به معاویه نیز آمده است. (نک: بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۵۷ - ۱۵۸ و ج ۵۲، ص ۱۸۵)
۲۵. بر اساس برخی روایات، مقصود از مجادله کنندگان در آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ»؛ «در حقیقت، آنان که درباره نشانه های خدا - بی آن که حجتی برایشان آمده باشد - به مجادله برمی خیزند در دل هایشان جز بزرگ نمایی نیست.» (سوره غافر، آیه ۵۶) گفتار پهلو دربارۀ ظهور دجال در آخر الزمان است. (نک: کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۸۲)
۲۶. سوره نساء، آیه ۱۵۹؛ سوره زخرف، آیه ۶۱.
۲۷. سوره نمل، آیه ۸۳ - ۸۴.
۲۸. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵؛ سوره قصص، آیه ۵.
۲۹. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره فتح، آیه ۲۸؛ سوره صف، آیه ۹.
۳۰. سوره بقره، آیه ۱۴۸؛ سوره سجده، آیه ۵۶.
۳۱. «زمین از آن خداست؛ آن را به هر کس از بندگان که بخواهد می دهد.» (سوره اعراف، آیه ۱۲۸)
۳۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
۳۳. البرهان، ج ۵، ص ۲۵۶ - ۲۵۷؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۰۶.

۳۴. سوره قصص، آیه ۵.
۳۵. نک: نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹؛ کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۴۲۵؛ بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۷ - ۱۷۱؛ ج ۵۱، ص ۳، ۱۸، ۵۱؛ البرهان، ج ۶ ص ۵۳ - ۵۶.
۳۶. در روایتی از امام سجاد علیه السلام و اهل‌بیت علیهم السلام و شیعیان ایشان، به موسی علیه السلام و پیروان او، و دشمنان اهل‌بیت علیهم السلام و هم‌راهان آنان به فرعون و پیروان او تشبیه شده‌اند. گفتار امام سجاد علیه السلام چنین است: «وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا إِنَّ الْأَبْرَارَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ شِيعَتَهُمْ بِمَنْزِلَةِ مُوسَى وَ شِيعَتِهِ وَ إِنَّا عَدُوُّنَا وَ شِيعَتَهُمْ بِمَنْزِلَةِ فِرْعَوْنَ وَ أَشْيَاعِهِ.» (البرهان، ج ۶ ص ۵۶؛ مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۳۷۵)
۳۷. سوره توبه، آیه ۳۳.
۳۸. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۶۷؛ تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۳۷.
۳۹. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۴.
۴۰. «و با آنان بچنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین یک‌سره از آن خدا گردد.» (سوره انفال، آیه ۳۹)
۴۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۵۶؛ بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۸۸.
۴۲. «هر که در آسمان و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است، و به سوی او بازگردانیده می‌شوند.» (سوره آل عمران، آیه ۸۳)
۴۳. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳.
۴۴. «به زودی نشانه‌های خود را در افق‌های گوناگون] و در دل‌هایشان بیدشان خواهیم نمود، تا برایشان روشن گردد که او خود حق است.» (سوره فصلت، آیه ۵۳)
۴۵. الکافی، ج ۸، ص ۱۶۶ و ص ۳۸۱؛ کتاب الغیبه، ص ۲۶۹؛ بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۴.
۴۶. «دیدگان‌شان به زیر افتاده، خواری آنان را فرو می‌گیرد، در حالی که [پیش از این] به سجده دعوت می‌شدند.» (سوره قلم، آیه ۴۳)
۴۷. مجمع‌احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۴۶۰.
۴۸. سوره اسراء، آیه ۵.
۴۹. نورالتقلین، ج ۳، ص ۱۳۸.
۵۰. «هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را [به سوی خود باز] می‌آورد.» (سوره بقره، آیه ۱۴۸)
۵۱. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه مذکور فرمود: «يَعْنِي أَصْحَابَ الْقَائِمِ الثَّلَاثِمِائَةِ وَ الْبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا...» (الکافی، ج ۸، ص ۳۱۳)
۵۲. مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۴۲۶.
۵۳. کتاب الغیبه، ص ۱۵۲.
۵۴. این روایت به صورت‌های مختلف نقل شده است. (نک: کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۲۸۰ و ۵۷۷؛ کفایه الاثر، ص ۲۶۶؛ وسائل‌الشیعة، ج ۱۷، ص ۵۹۸؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۵؛ ج ۳۶، ص ۳۶۸).
۵۵. سوره سبأ، آیه ۵۱.
۵۶. جامع‌البیان، ج ۱۲، ص ۱۳۰.
۵۷. همان، ص ۱۲۹.

۵۸. همان.
۵۹. همان، ص ۱۳۰؛ مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۲۲۹؛ بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۱۵۷ - ۱۵۸ و ج ۵۲، ص ۱۸۵.
۶۰. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۹۰.
۶۱. همان، ص ۳۹۱.
۶۲. سوره نساء، آیه ۴۷.
۶۳. کتاب الغیبه، ص ۱۵۲؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۵، ص ۲۴.
۶۴. سوره انعام، آیه ۶۵.
۶۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۲.
۶۶. همان، ص ۱۸۶؛ يوم الخلاص، ص ۵۷۶.
۶۷. کتاب الغیبه، ص ۱۶۴؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۹؛ يوم الخلاص، ص ۵۷۶ - ۵۸۴؛ جامع‌البیان، ج ۱۲، ص ۱۲۹؛ عصر ظهور، ص ۱۲۳ - ۱۵۶.
۶۸. سوره غافر، آیه ۵۶.
۶۹. كشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۸۲.
۷۰. سوره انعام، آیه ۱۵۸.
۷۱. مجمع‌البیان، ج ۴، ص ۲۰۱.
۷۲. سوره آل عمران، آیه ۵۵.
۷۳. جامع‌البیان، ج ۴، ص ۳۹۵ - ۳۹۶.
۷۴. «قطعا آفرینش آسمان‌ها و زمین بزرگ‌تر [و شکوه‌مندتر] از آفرینش مردم است.» (سوره غافر، آیه ۵۷)
۷۵. كشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۸۴.
۷۶. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یا ایها الناس إنها لم تكن فتنة فی الأرض أعظم من فتنة الدجال و إن الله تعالی لم یبعث نبیا الا حذرة أمته.» (معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲)
۷۷. كشف الاسرار، ج ۸، ص ۹۱۹.
۷۸. همان، ج ۲، ص ۱۴۲ - ۱۴۳؛ تفسیر القرآن العظيم، ج ۶، ص ۵۹۲ - ۵۹۵؛ اشراط الساعة، ص ۷۰ - ۸۴.
۷۹. سوره آل عمران، آیه ۵۵.
۸۰. جامع‌البیان، ج ۳، ص ۳۹۴ - ۳۹۷.
۸۱. همان، ص ۳۹۵ - ۳۹۶.
۸۲. سوره نساء، آیه ۱۵۷ - ۱۵۸.
۸۳. سوره نساء، آیه ۱۵۹.
۸۴. مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۲۱۱؛ جامع‌البیان، ج ۴، ص ۲۵ - ۲۹.
۸۵. مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۲۱۱؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۵۸؛ تفسیر تبيان، ج ۳، ص ۳۸۶؛ المیزان، ج ۵، ص ۱۳۵.
۸۶. مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۲۱۱.
۸۷. سوره زخرف، آیه ۶۱.
۸۸. جامع‌البیان، ج ۱۳، ص ۱۱۵؛ كشف الاسرار، ج ۹، ص ۷۴؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۷۰.

۸۹. جامع‌البيان، ج ۱۳، ص ۱۱۶؛ كشف الاسرار، ج ۹، ص ۷۴؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۷۰.
۹۰. كشف الاسرار، ج ۲، ص ۱۴۳؛ تفسير القرآن العظيم، ج ۶، ص ۵۹۱ - ۵۹۶.
۹۱. الجديد في تفسير القرآن، ج ۲، ص ۳۹۵.
۹۲. اشراط الساعة، ص ۹۰.
۹۳. همان، ص ۹۰ - ۹۱.
۹۴. «وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى»؛ «و قطعاً کسانی را که گفتند: ما نصرانی هستیم، نزدیک‌ترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت.» (سوره مائده، آیه ۸۲)
۹۵. «وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ»؛ «و چون آن چه را به سوی این پیامبر نازل شده، بشنوند، می‌بینی بر اثر آن حقیقتی که شناخته‌اند، اشک از چشم‌هایشان سرازیر می‌شود. می‌گویند: پروردگارا، ما ایمان آورده‌ایم؛ پس ما را در زمره گواهان بنویس.» (سوره مائده، آیه ۸۳)
۹۶. سوره كهف، آیه ۹۹.
۹۷. سوره انبياء، آیه ۹۶.
۹۸. نک: سوره كهف، آیه ۹۲ - ۹۳.
۹۹. نک: سوره كهف، آیه ۹۷ - ۹۹.
۱۰۰. نک: الميزان، ج ۱۳، ص ۳۹۵ - ۳۹۶.
۱۰۱. يوم الخلاص، ص ۴۹۲؛ الاشاعة لاشراط الساعة، ص ۲۲۹ - ۲۳۰.
۱۰۲. الميزان، ج ۱۳، ص ۳۹۶ - ۳۹۷.
۱۰۳. برای آشنایی بیش‌تر با روایات یاجوج و ماجوج، نک: الکافی، ج ۸، ص ۲۲۰. حدیث یاجوج و ماجوج؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۹۵. باب اشراط الساعة؛ یاجوج و ماجوج فتنة الماضي والحاضر والمستقبل.
۱۰۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸.
۱۰۵. الدرر المنتوره، ج ۱۷، ص ۶۷۶ - ۶۷۷.
۱۰۶. سوره نمل، آیه ۸۲.
۱۰۷. جامع‌البيان، ج ۱۱، ص ۱۹ - ۲۰؛ الميزان، ج ۷، ص ۳۹۱.
۱۰۸. اشراط الساعة، ص ۱۰۷ - ۱۰۸؛ الاشاعة في اشراط الساعة، ص ۲۶۱ - ۲۶۶؛ معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام.
- ج ۲، ص ۱۶۳ - ۱۹۴ (در این کتاب مصادر روایی و تفسیری حدیث دابة الارض آمده است).
۱۰۹. جامع‌البيان، ج ۴، ص ۱۳۵ - ۱۳۶؛ مجمع‌البيان، ج ۵، ص ۵۹۹.
۱۱۰. كشف الاسرار، ج ۷، ص ۲۵۶ - ۲۵۸؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۳، ص ۱۵۶ - ۱۵۷؛ مفاتيح الغيب، ج ۲۴، ص ۵۷۲.
۱۱۱. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۳، ص ۱۵۶.
۱۱۲. همان، ص ۱۵۷.
۱۱۳. همان، ص ۱۵۶ - ۱۵۷.
۱۱۴. البرهان، ج ۶، ص ۳۶.
۱۱۵. همان، ص ۳۸. برای آگاهی بیش‌تر با این گونه روایات، نک: معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، ج ۲، ص ۱۹۳، من احاديث الشيعة في دابة الارض.

۱۱۶. سورة نمل، آية ۸۳.
۱۱۷. نک: سورة كهف، آية ۴۷.
۱۱۸. البرهان، ج ۶، ص ۳۶.
۱۱۹. الالهيات، ج ۲، ص ۷۹۱: الميزان، ج ۱۵، ص ۳۹۷.
۱۲۰. برای آگاهی بیش تر درباره رجعت، نک: المسائل السروية، ص ۳۰ - ۳۶: رسائل المرتضى، ج ۱، ص ۱۲۴ - ۱۲۵؛
الفصول المختارة: ص ۱۵۳ - ۱۵۸: اوائل المقالات، ص ۷۸ - ۷۹: الاعتقادات، ص ۶۰ - ۶۴: الالهيات، ج ۲،
ص ۷۸۸ - ۷۹۰.